جلسه 66 88-87

# مکاسب / حق تألیف

**بسم الله الرحمن الرحيم**

# مقدمه

بحث و کلام در حق تألیف و کپی‌رایت بود به این معنی که هر گاه شخصی کتابی و یا یک اثر هنری مانند فیلم را خریداری کرد، آیا می‌تواند بدون اجازه مؤلف و یا تولیدکننده آن اثر آن را تکثیر کند؟ منشأ این سؤال و بحث هم این است که آیا بین این محصولات فارغ از قالبی که آن محصولات در آن ریخته شده مثلاً بین کتاب فارغ از کاغذ و جلدی که کتاب بر روی آن چاپ شده است و یا فیلم فارغ از سی دی که فیلم روی آن کپی و رایت شده و بین نویسنده کتاب و یا تولیدکننده آن فیلم علقه مالی وجود دارد یا خیر؟ و در واقع این سؤال مبتنی بر این است که آیا این فکر و ایده که به رشته تحریر در آمده و یا اثر هنری فارغ از مواد خارجی که در قالب آن‌ها این محصولات ریخته شده است آیا مالیت دارد یا خیر؟

# بررسی ادله مثبتین حق تألیف

در جلسه قبل نظریات سه‌گانه مطرح در بحث را مطرح کردیم و بخشی از اولین دلیل از ادله مثبتین این حق را مطرح کردیم.

## دلیل اول: صدق مالیت عرفی بر این امور

دلیل اولی که بر وجود این حقوق معنوی به آن تمسک شده است متشکل از یک صغرا و کبرا می‌باشد که صغرا این دلیل، بحث صدق مالیت است که گفته شده است این ایده‌ها و نظریات و تولیدات فکری، هنری و صنعتی، با قطع‌نظر از قالب‌های مادی و خارجی آن‌ها، مالیت دارد و مالک این مال کسی است که مولد آن‌ها می‌باشد

و کبرای آن قواعد فقهی **النّاس** **مسلّطون علی أموالهم، لا تأکلوا أموالکم بینکُم بالباطل، لا تَبخَسُ النّاس أشیائهم**

 می‌باشد که سیره عقلائیه و ادله نقلیه این قواعد فقهی را اثبات می‌کند بنابراین نمی‌توان در مال دیگران تصرف کرد و تکثیر بدون اجازه هم مصداق تصرف در مال دیگران است.

## نقد و بررسی دلیل اول

سیره عقلائیه و ادله نقلی کبرای دلیل اول را ثابت می‌کند و اختلافی در آن نیست و آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد این ادعا است که مالیت بر این امور صدق می‌کند. بر اثبات این ادعا بیان‌ها و تقریرات مختلفی بیان شده است.

### تقریر اول در تبیین صدق مالیت بر امور معنوی

اولین تقریری که برای اثبات مالیت بیان شده است این است که دو نوع مالکیت وجود دارد یک نوع مالکیت اعتباری و یک نوع مالکیت حقیقی که مالکیت حقیقی نیز خود دارای مدارج و مرتبه‌های گوناگون است که بالاترین مرتبه آن مالکیت خداوند بر همه عالم وجود است و یکی از مراتب آن مالکیت انسان و احاطه او بر اعضا و جوارح و قوای نفسانی و مجرد خود می‌باشد که در طول مالکیت مطلقه الهی است و فی‌الجمله در اموری که در ملک حقیقی شخصی است، دیگران حق تصرف بدون اذن ندارند. و محصولات فکری و ایده‌ها و نظریات یک شخص نیز از همین موارد است که یک نوع علقه حقیقی با آن شخص دارد و در واقع در ملکیت حقیقی و احاطه و سیطره شخص قرار دارد و به تبع و ملاک همین ملکیت حقیقی عرف نیز مالیت و ملکیت عرفی برای آن در نظر می‌گیرد.

## اشکالات تقریر اول در تبیین صدق مالیت

بر این تقریر چند اشکال وارد شده است.

### اشکال اول: انکار ملکیت حقیقی بعد از انتشار نظریه

اولین اشکالی که بر تقریر اول وارد شده است انکار ملکیت و علقه حقیقی شخص بر ایده و محصول فکری خود بعد از انتشار آن می‌باشد به این بیان که درست است که انسان بر قوای نفسانی خودش و همچنین اموری که در ذهن او می‌باشد سیطره و احاطه حقیقی دارد و به تبع این مطلب نسبت به آن نظریه و ایده خود احاطه دارد اما این مادامی است که این ایده و نظریه در ذهن شخص می‌باشد اما زمانی که آن نظریه به دیگران ارائه شد و از حوزه ذهن و اندیشه او بیرون آمد به نوعی از او منفصل می‌شود و دیگر در احاطه و سلطنت حقیقی او نیست هر چند در ایجاد آن دخالت داشته است. وارد بودن این اشکال بر تقریر اول بعید به نظر نمی‌رسد

### اشکال دوم: عدم ملازمه بین مالکیت حقیقی با مالیت عرفی

اشکال دومی که بر این تقریر وارد شده است این است که بین ملکیت حقیقی که در این تقریر بیان شده است و بین ملکیت و مالیت عرفی و اعتباری که در فقه مورد بحث است و معاملات بر آن واقع می‌شود تلازمی نیست. اینکه میگوییم خداوند مالک حقیقی و سلطنت حقیقی بر همه حقایق هستی دارد به این معنی نیست که این حقایق دارای مالیت عرفی هستند و یا در مورد انسان اینکه می‌گوییم یک علقه و پیوند حقیقی بین انسان و قوای روحی و نفسانی او وجود دارد به این معنی نیست که این قوا مالیت عرفی دارند و می‌توان آن‌ها را خرید و فروش کرد.

### جواب از اشکال دوم

هر چند بین ملکیت حقیقی با مالیت عرفی ملازمه نیست و نمی‌توان گفت هر چه ملکیت حقیقی در آن متصور است از نظر عرفی هم ارزش اقتصادی دارد، اما درهرصورت و به حکم مستقل عقلی در مواردی که ملکیت حقیقی وجود دارد تصرف بدون اذن مالک آن جایز نیست. و مطلوب ما هم در این موارد همین عدم جواز تصرف بلا اذن می‌باشد. و همین حکم عقلی مبنای ما در علم کلام در مورد خداوند و ملکیت حقیقی او بر این عالم می‌باشد به این صورت که چون خداوند آفریننده این عالم و مالک حقیقی آن می‌باشد لذا هرگونه تصرفی و کاری در این عالم باید با اذن خداوند باشد.